

ایران سرزمین فرهنگ و هنر

زین العابدین در گاهی*



* ایران سرزمین فرهنگ و هنر

* دکتر قهار رسولیان

* ناشر: رایزنی فرهنگی سفارت ایران در تاجیکستان، شهر

دوشنبه، ۲۰۰۷ م، ۱۳۸۶

* رقعی، ۲۲۷ صفحه، زبان فارسی، خط سیریلیک

از هم (ایران و تاجیکستان) فرهیختگانی تلاش کرده و می‌کنند. در این یادداشت به یک اثر از این نوع را ارج می‌نهمیم و به معرفی مختصر آن می‌پردازیم:

ایران سرزمین فرهنگ و هنر

هر تاجیک علاقمند به دیدار ایران امروزی و شناخت آثار علمی و فرهنگی منتشر شده در ایران، اگر نیم‌نگاهی به رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان داشته باشد، با نام دکتر قهار رسولیان آشناست. نیز هر ایرانی اگر به نام‌های ایران‌شناسان بنیاد ایران‌شناسی بنگرد، نام او پیداست.

دکتر قهار رسولیان متولد ۱۹۵۳ م. ناحیه دشت‌جم کولاب تاجیکستان، از پدری عالم دینی، وارسته و پشت‌پا زده به جاذبه‌های

تاجیکستان و شهرهای کولاب، خجند و بدخشانس و... برای هر ایرانی نام‌آشناست و پاره‌ای است از پیکره تنومند خراسان بزرگ و ایران باشکوه. دست‌های پیدا و پنهان قدرت‌مداران، اعضای پیکره زیبای عروس علم و فرهنگ و تمدن جهان را قطعه‌قطعه کرده، امروز قطعه‌هایی با نام‌های گوناگون در غربت و دور از مرکز حیاتش، نفس شماره می‌کنند. با این وجود ایرانیان امروز، تاجیکان را بیگانه نمی‌دانند و تاجیکان نیز. تاجیکان مردم خونگرم، صمیمی، مهمان‌نواز و دوست‌داشتنی، مثل خود ما هستند؛ با وجود مرزهای جغرافیایی، بی‌مرزی عشق و محبت را حس می‌کنند و تو را در آغوش گرم زبان و فرهنگ و آیین مشترک می‌فشارند.

در راه تحکیم مبانی مشترک فرهنگ و هنر این دو پیکره جدا شده

دنیوی. ۱۹۷۷م. در دانشگاه دولتی کولاب تحصیل دورهٔ لیسانس را به پایان برد. مدتی در تلویزیون قرقان تپه کار کرد. در ۸۸ - ۱۹۸۵ دورهٔ دکتری را در پژوهشگاه (انستیتو) آکادمی علوم و تاریخ و باستان‌شناسی گذراند و در ۱۹۹۲ از پایان‌نامهٔ دکترای خود دفاع کرد. موضوع رسالهٔ او «روابط فرهنگی تاجیکستان با جماهیر ماورای قفقاز (ارمنستان، گرجستان، آذربایجان)» بود. از سال ۱۹۹۷ م. تا امروز (حدود ۱۱ سال) با ریزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در شهر دوشنبه تاجیکستان همکاری دارد. اینک عضو بنیاد ایران‌شناسی، عضو اتحادیه بین‌المللی خبرنگاران شعبه تاجیکستان، استاد تاریخ در دانشگاه ملی است. به مناسبت‌های علمی و فرهنگی بارها به ایران سفر کرد و در همایش‌ها به ایراد سخن پرداخت. چندین اثر به صورت مقاله و کتاب منتشر کرده است که برخی از آنها را یادآور می‌شویم:

پاکستان (۱۹۹۷): تاریخ مختصر انقلاب ایران (۱۹۹۸): ۲۰ سال انقلاب اسلامی ایران (۱۹۹۹): ایران (۲۰۰۲، ۲، ۲۰۰۷): از بخارای شریف تا عید تاجیک (۲۰۰۳): نگاهی به روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان (۲۰۰۴): تاریخ عمومی (برای دو پایهٔ دورهٔ متوسطه، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸): ایرانیان (۲۰۰۵): کشورهای جهان (۲۰۰۶): تاجیکستان (۲۰۰۷): ایران سرزمین فرهنگ و هنر (۲۰۰۷)

علاوه بر این، مقالات متعدد در دانشنامهٔ هنر و ادبیات تاجیک (ج ۳، ۲۰۰۴): دانشنامهٔ کولاب و مقالات متعدد دیگر در نشریات گوناگون داخل و خارج تاجیکستان را منتشر کرده است.

کتاب «ایران سرزمین فرهنگ و هنر»، مجموعه‌ای از مقالات دکتر رسولیان دربارهٔ تاریخ، فرهنگ، هنر و ادبیات است. ۳۹ مقاله و یادداشت کوتاه و بلند (بعضی چاپ شده در نشریات مختلف طی سال‌های ۲۰۰۷ - ۱۹۹۷) در اختیار علاقه‌مندان به فرهنگ و تمدن ایران زمین قرار گرفته است. این مجموعه با سرسخن آقای قهرمان سلیمانی (رایزن فرهنگی ج. ا. ا. در تاجیکستان) آغاز شد و در سه فصل تنظیم گردید:

فصل اول: اماکن و مراکز فرهنگی، شامل مقدمه‌ای کوتاه و دوازده مقاله: خراسان و قلب آن (امام رضا^(ع)): توس و فردوسی؛ همدان، بوعلی سینا و باباطاهر؛ زادگاه خیام و عطار؛ شیراز، سعدی و حافظ؛ اصفهان نصف جهان؛ تهران شهر موزه‌ها؛ دارالفنون مهد فنون؛ فرهنگستان زبان و ادبیات؛ بارگاه شور (کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم)؛ مرکز آموزشی و تحقیقاتی روزنامه‌نگاری در ایران؛ نخستین مرکز تربیت معلم.

فصل دوم: چهره‌های درخشان، شامل یک مقدمه و ده مقاله: شاگردان تبریزی بهزاد (کمال‌الدین)؛ پایه‌گذار هنر نقاشی معاصر (کمال‌الملک)؛ فرخی (یزدی) و طوفان او؛ یادی از علامه دهخدا؛ آن که

شد زنده و جاوید... (ابوالحسن صبا)؛ پدر علوم جدید ایران (پروفسور حسابی)؛ لغوی بزرگ (محمد معین)؛ علامه آیت‌الله مطهری؛ اختر هنر (علی حاتمی)؛ موفق‌ترین فیلمساز آخر قرن ۲۰ (عباس کیارستمی).

فصل سوم: پژوهش‌های دیگر: شامل هفده مقاله: ما هم در عالم نقشی داریم؛ تأثیر فرهنگ ایرانی در غرب (نمادهای عقاب، شیر، اسب، صلیب)؛ مرزهای سیاسی ایران در طول تاریخ؛ هنر ایرانیان در گذر زمان (خوشنویسی)؛ زبان فارسی در طول تاریخ؛ سامانیان از کدام تبارند؟؛ جغرافیای نظری در عهد سامانیان؛ تأثیر تمدن ایرانی در هند؛ نگاهی به دایرة‌المعارف‌نگاری در ایران؛ زبان فارسی در چین.

چنانکه از فهرست مطالب روشن است برخی از مقالات در حد یادداشت‌هاست که صیغهٔ پژوهشی ندارد، اما برخی از مقالات نمونه‌هایی از پژوهش‌های تاجیکان به شمار می‌رود. به عنوان نمونه یکی از مقالات این کتاب را با عنوان «سامانیان از کدام تبارند؟» (ص ۱۶۷ - ۱۶۳) نقل می‌کنیم.

یادآور می‌شویم این مقاله نقدی است به نوشتهٔ پروفسور فیض‌الله شریف‌اف، در مقاله‌ای با عنوان «افتخار ملی از اسماعیل سامانی» (آموزگار، نشریه وزارت معارف تاجیکستان، ش ۷، می ۱۹۹۹) نویسنده، افتخار تاجیکان امروزی را حکومت سامانیان و امیر اسماعیل سامانی را از تبار دیگر و غیر ایرانی دانسته است. برخی از روشنفکران تاجیک پس از استقلال (فروپاشی شوروی سابق) به اندیشهٔ ناسیونالیستی سخت دامن می‌زنند. برای حفظ هویت و استقلال خود در برابر اقوام دیگر به ویژه روس‌ها و ترک‌های ازبک و قرقیز و قزاق و... تلاش‌های چشمگیری از خود نشان می‌دهند. مقالهٔ آقای شریف‌اف در این راستا ملاحظه شده است. دکتر رسولیان در این مقاله با استفاده از منابع تاریخی، تلاش کرده است تا سامانیان را از نژاد و تبار آریایی و ایرانی بشناساند و انتساب امیر اسماعیل سامانی را به غیر از ایران و ایرانی‌نژادان نادرست شمرده است. به عبارت دیگر مردم ایران و تاجیک را یگانه و هم‌نژاد و تبار دانسته است و جدا کردن این مردم را نادرست می‌داند. امروزه در تاجیکستان به حکومت سامانیان به عنوان اولین حکومت مستقل تاجیکان سخت توجه می‌شود و از آن به عنوان افتخار ملی یاد می‌گردد. میدان سامانی، علاوه بر کتاب‌ها و مقاله‌ها، سرودها و شعارها و... تندیس امیر اسماعیل سامانی نماد و نشانه‌های توجه به این موضوع است. متن مقالهٔ دکتر رسولیان چنین است:

«آیا اسماعیل سامانی از اولاد سامان بود؟ و سامان و اسماعیل سامانی از سمرقند و یا بلخ بودند؟ برای پیدا نمودن [اطلاع] بهتر و بیشتر دربارهٔ اجداد و اولاد و وطن اصلی آل سامان، از جمله اسماعیل سامانی

حمدالله مستوفی (۱۳۵۹ - ۱۲۸۲ م.) در «تاریخ گزیده» خویش اطلاع می‌دهد که «سامان از تخمه بهرام چوبین بود نسبش سامان، ابن خداه، ابن جذام، ابن هرمز، ابن بهرام چوبین، اسماعیل سامانی هفت سال و ده ماه در ایران، خراسان پادشاهی کرد.» طبق نوشته ابوزید عبدالرحمان، ابن محمد، ابن خلدون (۱۴۰۶ - ۱۳۳۳ م) در کتاب «العبر»: «اصل آل سامان از ایران بود جدشان اسد بن سامان از مردم و خاندان‌های خراسان بود. در میان ایرانیان نسب به بهرام چوبین پسر بهرام جوشنسف می‌رسد که بهرام جوشنسف را انوشروان مرزبان آذربایجان نمود و بهرام چوبین از مردم ری بود.» غیاث‌الدین، ابن حمدالله حسین خواندمیر (۱۵۳۵ - ۱۴۷۵ م) در اثرهای «دستور الوزراء» و «حیب‌السیر» خاطرنشان ساخته است که نسب سامانیان به بهرام چوبین می‌پیوندد. چنان که در «دستور الوزراء» آمده که «نسب ملوک سامانی که در ماوراءالنهر خراسان متصدی امور جهانبانی بودند به بهرام چوبین می‌رسد.» محمد بن خاوندشاه، ابن محمود، معروف به میرخواند (۱۴۹۸ - ۱۴۳۳ م) در «روضه‌الصفاء» می‌نویسد که: «در نسب سامان گفته‌اند که او از اولاد بهرام چوبین است و ابتدای دولت آن جماعت در زمان خلافت مأمون واقع شد.» ابوالقاسم، ابن حوقل (وفات ۹۷۶ م)، محمود گردیزی (قرن ۱۱ م) و دیگر تاریخ‌نگاران نیز بر آن عقیده‌اند که سامانیان از تبار بهرام چوبین می‌باشند. ابوسعید ابوالحی ابن ضحاک ابن محمود گردیزی در «تاریخ گردیزی» سامان را نبیره بهرام چوبین و از تبار کیومرث می‌داند. از آشنایی با منابع تاریخ برمی‌آید که اسماعیل پسر احمد بن اسد نه پسر سامان (به نظر قول محترم فیض‌الله شریفاف) احمد ابن اسد، پسر اسد بن سامان، پسر ارشک، ملقب به سامان خدا بود، ارشک پسر نوش‌راک نوش‌راک، پسر بهرام چوبین که سال‌های ۵۹۱ - ۵۹۰ شاهنشاه ایران بود می‌باشد. جد بزرگ سامانیان بهرام چوبین که از تبار اصیل‌زادگان قوم آریایی و یا ایرانی بوده و نسب او بعد از پنجاه پشت به کیومرث می‌رسد، از شهر قدیمی آریایی‌نژادان، ری که امروز در دامان تهران بزرگ است و به عالم تمدن فرزندان بزرگی را عطا کرده است، می‌باشد. وطن سامانیان و اسماعیل سامانی هم سمرقند، هم بلخ، هم اصفهان، طبق معلومات سرچشمه‌ها و هم سراسر سرزمین ایران بزرگ از جمله تاجیکستان کوچک ما است.»

پی‌نوشت:

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

و به خاطر کمک به آموزگاران و دانش‌آموزان، به منابع معتبر تاریخی رو می‌آوریم که به دست مورخان و جغرافیدانان و ادیبان و جامعه‌شناسان ایرانی‌نژاد و عربی‌تبار عهد سامانیان و قرون بعدی نگاشته شده است. ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی استخری (متولد ۸۴۹ م) در مسالک و ممالک چنین گوید: «و از ملوک پارس کسانی که در آنجا حاکم بودند و از آنجا نبودند اول آل سامان از فرزندان بهرام و بهرام از اردشیر بود و در ری (نزدیکی تهران) متوطن و مقیم بود. بعد از آن بار کردند و مخاصمت و مقاتلت اتراک و قصد بلخ کرد و گروهی از اتراک را مستغرق گردانید و در اوامر و نواهی و حل و عقد، عظیم شد و شوکت و قوت او غالب گشت.»

ابوبکر بن محمد بن محمد بن جعفر نرشخی (۹۶۱ - ۹۰۰ م) در تاریخ بخارا آورده که «و سامان خدا از فرزندان بهرام چوبین ملک بوده است.»

در کتاب مجمل‌التواریخ و القصص (۱۰۲۶ م) (از جانب شخص نامعلوم نوشته شده است) آمده است که: «اول پادشاهی سامانیان اسماعیل بن احمد را بود و نسب او به بهرام چوبین کشند. ابوابراهیم اسماعیل، ابن احمد، ابن اسد، ابن سامان، ابن سامک، ابن بهرام شوبینه، ابن گشسب و نسب ایشان به گرگین و میلاد رسد.»

عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، ابن اثیر (۱۲۳۳ - ۱۱۶۰ م) در الکامل فی‌التاریخ می‌نویسد: «در این سال (۸۷۵ م) سغد ابن احمد، ابن اسد، ابن سامان خدا... ابن چوبین، ابن بهرام جوشنسف به امارت ماوراءالنهر رسید، بهرام جوشنسف از شهر ری بود که خسروی هرمز بن انوشروان را او مرزبان آذربایجان نمود.»

یاقوت بن عبدالله حموی (حیات ۱۲۲۹ - ۱۱۷۹ م) به آثار متقدمین استناد کرده، در معجم‌البلدان حکایت می‌کنند که: «ابوعبدالله محمد بن احمد البنان البشاری گفته است: سامان قریه‌ای است در نواحی سمرقند که ملوک بنی‌سامان در ماوراءالنهر بدان منسوبند. ایشان خود را از اولاد بهرام‌گور می‌پندارند و در تأیید آل و نسب، خود را به این قول زیر می‌آورند: سامان خدا، ابن جوبا، ابن تمغاث، ابن نوشفر، ابن بهرام‌گور. الکاظمی گفته است سامان از محلات اصفهان است. ابوالعباس محمد بن حسن بن عباس بخاری به من گفت که اصل ایشان از سامان است و آن ده از ده‌های بلخ است. ایشان از اولاد بهرام هستند.»

در طبقات ناصری منهج‌السراج (متولد ۱۱۹۳ م) آمده است: «راوی چنین می‌گوید که جد سامانیان را سامان نام بود. به قول بعضی نام چیز دیگر بود، آلا آنکه سامان ناحیتی است از نواحی سغد سمرقند و جد ایشان رئیس آن موضع بود و آن را سامان خدا خواندند و او از اولاد بهرام چوبین بود.»